

نگرشی بر جغرافیا و جنسیت

علیرضا عباسی سمنانی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد

واحد علوم و تحقیقات تهران

حجت مهکویی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد

واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

بیشتر مردم برداشت‌هایی مبهم از جغرافیا دارند. اکثر مردم جغرافیا را دانشی می‌دانند که صرفاً به بررسی کوه، رود و طبیعت می‌پردازد. اما از زمانی که جغرافیا به عنوان یک علم و رشته دانشگاهی مطرح شد و در پیشرفت و توسعه مکان‌ها نقش مهمی را بر عهده گرفت، در میان مردم نیز نسبت به دانش جغرافیا تغییرات و دیدگاه‌های متفاوتی بروز کرد. این رشته علمی دارای دو بعد اصلی یعنی طبیعت و انسان می‌باشد. این هر دو بعد در مکان‌ها به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. در بعد انسان هر دو جنس هم مردان و هم زنان در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از طبیعت دارای نقش اصلی و مهم می‌باشند. با توجه به این مهم، نقش جنس و جنسیت در علم جغرافیا مورد تأکید می‌باشد که این خود باعث شده است یکی از شاخه‌های علم جغرافیا، به عنوان جغرافیای جنسیت مورد توجه محافل علمی و دانشگاهی قرار بگیرد.

بنابراین با توجه به نقشی که انسان در توسعه و رونق‌آمایش یک مکان جغرافیایی دارد این نقش به صورت نقشی یک جانبه و یک‌بعدی در اکثر جوامع نگریسته شده است و زنان به اندازه مردان در دست‌یابی به مشاغل مهم و تأثیرگذاری در روند برنامه‌ریزی برای توسعه تأثیر نداشته‌اند. هر چند که در برخی از کشورها با تفکر لیبرال دموکراسی زنان نقشی چشمگیر پیدا کرده‌اند ولی در اکثر جوامع این موضوع هنوز کم‌رنگ می‌باشد. هدف در این پژوهش بررسی نقش جنسیت و تأثیرگذاری آن در روند پیشرفت و توسعه جوامع می‌باشد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و یافته‌های تحقیق با بررسی اسناد کتابخانه‌ای بدست آمده است. سؤال اصلی در این مقاله این است: آیا در توسعه جغرافیایی مکان‌ها به برابری میان دو جنس توجه می‌شود؟ فرضیه آن: برابری و عدالت میان دو جنس (مردان و زنان) در جغرافیای مکان‌ها ارزش و اعتباری کم‌رنگ دارد؛ می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: جغرافیا، جغرافیای جنسیت، جنس، جنسیت، فمینیسم، برابری

مقدمه

«فلسفه وجودی جغرافیا این است که بتوان از طریق آن اختلاف در پدیده‌ها را از یک مکان به مکان دیگر مورد مطالعه قرار داد و ارزش جغرافیا به عنوان یک رشته دانشگاهی به میزانی است که بتواند ارتباط بین خصوصیات مختلف یک ناحیه را به طور مشخص بازگو کند. سؤال اصلی جغرافیایی این است که «چرا این پدیده در اینجا به این شکل است؟»

(هولت - جنسن، ۱۹۱۳۷۶) همانطور که مشخص است تفاوت میان مکان‌ها، موضوع اصلی علم جغرافیا می‌باشد و این مکان‌ها در مناطق مختلف جهان تفاوت‌ها و تشابهاتی دارند که انسان‌های زیادی با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های مختلفی نیز این مکان‌ها را اشغال کرده‌اند. این اختلاف در برخورد هر دو جنس و نقشی که هر کدام از آن‌ها در توسعه و پیشرفت مکان‌های مختلف دارند نیز آشکار می‌باشد. «اگر به جهان اطراف نگاهی بیندازیم، آمیزه وسیعی از مردم مختلف را با آداب و رسوم و عقاید متفاوت می‌بینیم. این موضوع، نکته آغازین حدیث جغرافیای فرهنگی است که با چشم‌اندازهایی که گروه‌های متفاوت در مکان‌های مختلف به وجود می‌آورند، ارتباط دارد.» (کونگ، ۱۳۸۳: ۲۴) گوناگونی چشم‌اندازها در محیط‌های مختلف باعث شد تا علم جغرافیا نیز شاخه‌های گوناگونی پیدا کند و گرایش‌های متفاوتی در آن به وجود آید.

یکی از این شاخه‌ها، جغرافیای جنسیت می‌باشد. «جغرافیای جنسیت نیز در پی گسترش مباحث عدالت اجتماعی در جغرافیا و طرح آثار ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر شکل‌گیری فضاهای جغرافیایی نشو و نمو یافت. ظهور و تکامل این شاخه از علم جغرافیا همانند سایر شاخه‌های علم جغرافیا از بطن فرهنگ، جامعه و جغرافیای غربی ریشه گرفته است.» (خانی، ۱۳۸۶: ۳) این شاخه نوین در جغرافیا، حتی در مباحث سیاسی و جغرافیای سیاسی نیز مطرح شده است؛ «جغرافیای سیاسی جنسیت و شکل‌گیریهای سیاسی محیط انسان بر اساس جنسیت (مرد و زن بودن) افراد در محیط، به ویژه از دیدگاه کار و درآمد، از مباحث نوین در این رشته است و حتی جغرافیای سیاسی فمینیسم (طرفداری از حقوق زن بر اساس برابری‌های کامل زن و مرد) بخش در خور توجهی از گفت و گوهای جغرافیای سیاسی دوران آغازین قرن بیست و یکم را به خود اختصاص داده است.» (مجتهدزاده و عسگری، ۱۳۸۴: ۵۹)

بیان مسأله

در هر مکانی نقش انسان بارز و قابل تأمل می‌باشد و این ایفای نقش در مکان بدون ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و تعامل با هم امکان‌پذیر نمی‌باشد. در جغرافیای مکان‌ها، انسان یک بعد از دو بعد اصلی جغرافیا (انسان و محیط) می‌باشد که همواره هم از محیط تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد.

این فرآیند انسان همواره خواهان پیشرفت، توسعه، برابری و عدالت خواهی است تا هرکدام از دو جنس هم مردان و هم زنان بتوانند سهمی در زندگی خود در مکانهای محل زیستن خود داشته باشند. در این میان در طول تاریخ زنان همواره در عرصه اجتماع در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دلیل وجود مسائل متعددی که در کشورهای مختلف مطرح بوده در محدودیت و تبعیض قرار داشته‌اند؛ که این موضوع، با علم جغرافیا که انسان (هم مردان و هم زنان هر دو جنس) یک بعد آن می‌باشد، همخوانی ندارد. بنابراین «توجه به مسائل زنان در پی شکست تئوریهایی توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی و ظهور رویکرد جدید در فرآیند توسعه با تأکید بر توسعه انسانی و توجه به عدالت اجتماعی صورت گرفت» (خانی، ۱۳۸۶: ۶۵)

۱- جغرافیا

«تقریباً ۲۳۰۰ سال قبل، برای اولین بار «اراتوستن»^(۱) دانشمند بزرگ یونانی، کلمه جغرافیا را به کار گرفت و از آن تاریخ تاکنون جغرافیا به عنوان یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های علمی شناخته می‌شود. اراتوستن از جغرافیا تعریفی این چنین ارائه می‌دهد: «مطالعه زمین به عنوان جایگاه انسان». کلمه جغرافیا با شناخت جمله مردم در کجا زندگی می‌کنند عینیت می‌یابد و در هم‌تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسان ساخت که در سطح زمین پدیدار می‌شوند هسته و علت و وجودی علم جغرافیا را سبب می‌گردند. (شکوئی، ۱۳۷۸: ۱۵) از طرف دیگر «علاقه به مسائل جغرافیایی و نوشتن پیرامون موضوعاتی که می‌توان از آنها به عنوان موضوعات جغرافیایی یاد کرد، خیلی پیشتر از آغاز جغرافیا در دانشگاهها، شروع شد. در واقع، تصور این که مردمی وجود داشته‌اند که جغرافیایی فکر نمی‌کرده‌اند و هرگز متوجه شرايطی که تحت آن به سر می‌برده‌اند نبوده و یا در مورد افرادی که در سایر جاها زندگی می‌کرده‌اند کنجکاو نبوده‌اند مشکل است.» (هولت - جنسن، ۱۳۷۶: ۲۵) از نظر توسعه علمی و دانشگاهی رشته جغرافیا، می‌توان این گونه اظهار نظر کرد که اولین جرقه‌ها با تأسیس انجمن‌های جغرافیایی در خلال دهه‌های ۱۸۰۰ میلادی در اروپا شکل گرفت و رشته جغرافیا در دانشگاهها به عنوان یک رشته علمی تأسیس شد؛ «اگرچه هسته‌های اولیه و ابتدایی انجمن‌ها را بایستی در قرون هفدهم و هجدهم میلادی یافت اما اولین انجمن نوین جغرافیایی تحت عنوان «انجمن جغرافیایی پاریس»^(۲) در سال ۱۸۲۱ تأسیس شد و به دنبال آن به فاصله کوتاهی در ۱۸۲۱ «انجمن جغرافیایی برلین»^(۳) و در سال ۱۸۳۰ «انجمن سلطنتی جغرافیایی در لندن» تأسیس گردیدند. به طوری که این روند در دیگر کشورها ادامه یافت و تا سال ۱۸۸۵ قریب یکصد انجمن جغرافیایی با عضویت تخمینی مجموعاً بیش از ۵۰۰۰۰ نفر در سراسر جهان وجود داشت. فعالیتهای این انجمن‌های جغرافیایی با توسعه و پیشرفت جغرافیای دانشگاهی در آن زمان بسیار متفاوت بود.

در خلال دهه ۱۸۸۰ میلادی در تمام جهان کمتر از ۲۰ مدرس دانشگاهی در رشته جغرافیا وجود داشت و تعداد دانشجویان جغرافیا به مراتب کمتر

از اعضای انجمن‌های جغرافیایی بود.» (همان: ۱۴ و ۱۵) با این وجود، این رشته جغرافیا در محافل دانشگاهی آن زمان مورد توجه جدی قرار نمی‌گرفت و بیشتر افرادی که این رشته را تدریس می‌کردند، دانشمندان علوم طبیعی بودند و در واقع این رشته بیشتر گرایش طبیعی داشت و از آن جا که رشته جغرافیا در محافل دانشگاهی مورد مخالفت واقع می‌شد برخی دولت‌ها با دخالت در دانشگاهها آن را منزلت دانشگاهی دادند.

برای مثال «در آلمان، جغرافیا طبق یک فرمان دولتی در سال ۱۸۷۴ در دانشگاههای پروس^(۵) منزلت یک رشته دانشگاهی یافت. همچنین اولین دانشکده جغرافیا در بریتانیا در سال ۱۹۰۰ میلادی در آکسفورد تأسیس شد. ولی جغرافیا صرفاً پس از سال ۱۹۰۸ در کمبریج جایگاهی استوار و محکم یافت، که این مهم بیشتر از سوی کمکهای مستدام مالی انجمن سلطنتی جغرافیا صورت می‌گرفت.» (همان: ۳۸ و ۷۵) این روند ادامه یافت تا این که علم جغرافیا در تمام کشورها دارای گرایشات متفاوت و زیادی گردید؛ از جمله در آمریکا دارای ۳۷ شاخه تخصصی و در انگلستان دارای ۱۸ شاخه می‌باشد، که در هر دوی این کشورها شاخه‌ای به نام جغرافیا و فمینیسم در آمریکا و زن و جغرافیا در انگلستان از زیر شاخه‌های علم جغرافیا می‌باشد. (شکوئی، ۱۳۷۸: ۵۱-۵۳) تعاریف متعددی از جغرافیا صورت گرفته است از جمله جغرافیدان بزرگ ریچارد هارتشورن بیان می‌کند: جغرافیا، توصیف و تفسیر سامانمند و استدلالی جنبه‌های متغیر سطح زمین را برعهده دارد. (همان: ۱۸) و اندیشمند برجسته دکتر شکوئی: جغرافیا، روابط متقابل میان انسان و محیط و با انسان و مکان را با میانجیگری فرآیندهای نهادی و ساختاری مطالعه می‌کند. (شکوئی، ۱۳۸۲: ۲۸۷) همان طور که از تعریف جغرافیا نیز مشخص است در شکل‌گیری مکان‌ها و ایجاد چشم اندازهای متنوع و گوناگون، نقش انسان و طبیعت غیرقابل اغماض می‌باشد که در این شکل‌گیری نقش هر دو جنس یعنی زنان و مردان دارای برجستگی خاص است زیرا انسان با کار و فعالیت خود و حضور در محیط‌ها، چشم‌اندازهای خاصی را ایجاد می‌کند یا این که برای توسعه و پیشرفت مکان‌های زندگی انسان چه شهر و چه روستا، حضور زن و مرد لازم و ضروری است و نمی‌توان این نقش را تنها به یکی از دو جنس داد. برای توسعه و پیشرفت، زنان و مردان هر دو باید حضور داشته باشند؛ بنابراین «ما در زمانی زندگی می‌کنیم که تغییرات عمده‌ای در روابط جنسی در حال وقوع است. تغییراتی که می‌تواند در موارد زیر سنجیده شود: زنانه شدن نیروی کار جهانی، برابرسازی سریع میان جنس‌های مرد و زن (حداقل در کشورهای ثروتمند)، مشارکت و کیفیت‌یابی آموزشی و افزایش چشمگیر اتحاد به نفس و «خودیابی» زنان که احتمالاً پایدارترین میراث جنبش معاصر زنان است. همچنین برای مثال می‌توان گفت، اینک برای مردان یک امر غیرعادی است که تنها نان آور خانواده باشد، زیرا بیشتر زنان مشغول به کارند و حقوق دستمزد دریافت می‌کنند. اگر چه بعضی از نقش‌ها و روابط و مناسبات جنسیتی ممکن است تغییر کرده باشد، ولی همه آنها دچار تغییر نشده و بقیه به همان صورت قبلی باقی مانده‌اند.» (بلانت و ویلس، ۱۳۸۵: ۱۷۲ و ۱۷۳) بنابراین «جغرافیا بیش از این که موضوعی خشک و ملال آور درباره

سواحل، دماغه‌ها، نقشه‌ها و محصولات باشد به زندگی انسان‌ها و روابط آنها با محیط می‌پردازد و با وارد شدن حوضه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی به علم جغرافیا، در ماهیت قدیمی و سنتی جغرافیا تغییراتی نیز ایجاد گردیده است.» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۱) در پی این تغییرات در ماهیت علم جغرافیا شاخه‌های متعددی در این رشته ظهور یافته است که قابل تأمل می‌باشد. یکی از این شاخه‌ها جغرافیای جنسیت می‌باشد.

در واقع «جغرافیای جنسیت بر مبنای این فرضیه ظهور یافت که در علم جغرافیا به زنان اهمیتی داده نمی‌شود و اساساً این علم دارای ساختاری مردانه است. چنین شرایطی موجب شده تا از علایق، نیازها و تجارب زنان در نگرش‌های جغرافیایی غفلت شود. این وضعیت در پژوهش‌ها و موضوعاتی که عمدتاً جغرافیدانان به آن می‌پردازند، مشهود است.» (همان: ۲۳) این توجهات به فمینیسم بعد از جنگ جهانی دوم و عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ شروع شد. این گونه که «از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی و به ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آثار جغرافیدانان فمینیست ارتباط و پیوند میان جنسیت و جغرافیا را بررسی کرده و همچنین نابرابری‌های جنسیتی را در مقالات و سخنرانی‌های جغرافیایی و رشته جغرافیا به چالش کشیده‌اند.» (بلانت و ویلس، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

۲- جنسیت، جنس و فمینیسم

در رابطه با این که «جنس»^(۶) و «جنسیت»^(۷) چه تفاوتی با هم دارند و اصولاً چه اختلافی میان این دو واژه می‌باشد؛ می‌توان گفت که «جنسیت بخشی از هویت انسان است که بر چگونگی فکر ما درباره سایر افراد و درباره روابطمان با سایر افراد تأثیر می‌گذارد. ولی همین که هویت‌ها در فراسوی سطح و جودی یک فرد گسترش می‌یابد، جنسیت نیز یک رابطه اجتماعی می‌شود که مردان و زنان را به صورت مختلفی در حوزه‌های گوناگون حیات قرار می‌دهد. هم مردان و هم زنان دارای هویت جنسیتی‌اند که اغلب براساس صفات مردانه و زنانه مشخص می‌شوند. اما معمولاً جنسیت از جنس، قابل تشخیص است. در حالی که جنس معمولاً بر حسب تفاوت زیست شناختی و کالبد شناختی میان مردان و زنان تعیین می‌شود، جنسیت به عنوان یک ساخت اجتماعی دیده شده است، که در عرض فضا و طول زمان تغییر می‌کند.» (همان: ۱۷۰ و ۱۷۱)

توجه به این مسأله و این که هم مردان و هم زنان باید دارای حقوق برابر و یکسانی باشند و هم این که هر دو جنس توانایی حضور در جامعه را داشته باشند، اقداماتی صورت گرفته و زنان از این که از محدودیت و تبعیض خودشان در عرصه اجتماع بکاهند و به حقوق برابر با مردان دست پیدا کنند به دفاع از حقوق خود برآمده‌اند؛ همراه با این اعتراضات، مطالب و مباحث زیادی مطرح و نوشته شده است، «یکی از نخستین کتابهایی که اندیشه‌های جانبداری از حقوق زنان را مطرح ساخت کتاب مری ولستون نکرافت به نام دفاع از حقوق زنان بود که نخستین بار در سال ۱۷۹۲ میلادی منتشر گردید. همچنین شانزده سال قبل از این اثر ایمگیل آدامز، در آمریکا درخواست بهبود وضعیت زنان را کرده بود، هنگامی که شوهرش جان آدامز، قرار بود

دومین رئیس جمهور آمریکا بشود به نوشت، من مایلم شما، خانمها را از یادگیری، و بیشتر از پشتیبان خود نسبت به آنها همراه و سخاوتمند باشید.» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۱۴) اما «موج اول فمینیسم که خواهان حق رأی زنان بود، در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ پدیدار شد و موج دوم فمینیسم در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد. این موج نه تنها خواهان حقوق برابر با مردان بود، بلکه جنبش آزادسازی را رواج داد.» (بلانت و ویلس، ۱۳۸۶: ۱۷۰) در ارتباط با ریشه‌یابی واژه فمینیسم این که «واژه فمینیسم» از ریشه فمین^(۸) به معنای (زنان، مادینه، مونث) است که در اصل از زبان فرانسه و از ریشه لاتینی فمینا^(۹) اخذ شده است. فمینیسم در زبان انگلیسی در دو معنای نزدیک به هم به کار می‌رود. در معنای نخست: نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. دوم: جنبش‌های اجتماعی است که تلاش می‌کنند این اعتقاد و باور را که زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی دست یابند نهادینه کنند» (خانی، ۱۳۸۶: ۷۹) قابل ذکر است که «تا سال ۱۹۸۴ که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نحوه توجه به خشونت محلی علیه زنان را به عنوان یکی از مباحث حقوق بشر قبول کرد، چنین امری مورد توجه جهانیان قرار نگرفته بود. (دادس، ۱۳۸۴: ۲۱۴) این گونه تحولات و آزادی خواهی‌های زنان بود که موجب گسترش حضور بیشتر آنان در عرصه اجتماع گردید و در واقع بدون حضور زنان در اجتماع و در دست یابی آنها به مشاغل اجتماعی و روند توسعه یک کشور، امکان پیشرفت نخواهد بود؛ زیرا که هر دوی مردان و زنان با ایفای نقش می‌توانند کشور خود را بسازند و نقش عمده‌ای در تحولات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور و جهان بازی کنند. چنان که «تعهد به حقوق اقتصادی و اجتماعی موجب می‌شود به مقوله محرومیت گسترده زنان از دسترسی به رفاه توجه بیشتری شود. تغییر در حقوق زنان منجر به سازمان دهی مجدد بنیادی منصفانه‌ای در اقتصاد سیاسی جهان خواهد شد.» (همان: ۲۱۴) «آن‌نورلویس نظریه پرداز رشد صنعتی در جهان سوم می‌گوید: زنان بیش از مردان از توسعه اقتصادی بهره می‌برند؛ زنان از کارهای کسل کننده خانه خلاص شده و فرصت می‌یابند به عنوان موجودی کامل، نیروها، ابتکارات و تواناییهای خود را همانند مردان در جامعه به کار گیرند. (خانی، ۱۳۸۷: ۳۸) به هر تقدیر، این بی‌عدالتی که در طی قرن‌ها بر روابط میان زنان و مردان در رابطه با نحوه حضور آنها وجود داشت بر روابط میان کشورها و حتی عوامل فرهنگی درون جوامع نیز تأثیرگذار بوده است؛ در زمینه بی‌عدالتی فرهنگی می‌توان از امپریالیسم فرهنگی نام برد که سلطه گروهی بر گروهی دیگر یا کشوری بر کشور دیگر می‌باشد. در این باره می‌توان به استفاده ابزاری از زنان در هجوم فرهنگی و گسترش «پرنوگرافی»^(۱۰) (تجارتی که مبتنی بر سو استفاده از جاذبه‌های جنسی به خصوص در مورد زنان است) اشاره نمود که عمدتاً زنان قربانی این تهاجمات فرهنگی هستند.» (خانی، ۱۳۸۶: ۵۹)

هر چند در زمینه رفع بی‌عدالتی میان انسانها، در کشورها و درون جوامع اقداماتی صورت گرفته ولی هنوز اختلاف فاحشی در بین کشورها

از نظر برابری حقوق زنان با مردان و رعایت عدالت وجود دارد؛ گفته شده است که روسیه نخستین کشوری در جهان است که برابری مردان و زنان را اعلام کرده و خود را به سیاست‌هایی که این برابری را تأمین کند متعهد ساخته است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، حکومت جدید شوروی علناً اعلام کرد که فرصتهای شغلی برابر برای زنان همراه با تسهیلات دولتی، مراقبت از کودکان ایجاد خواهد کرد. یک بخش زنان در کمیته مرکزی حزب بلشویک، موسوم به ژنوتدل^(۱۱) در ماه سپتامبر ۱۹۱۹ میلادی تشکیل شد؛ هدف این بود که نقش مرکزی برای زنان در زندگی سیاسی و اقتصادی ایجاد کند. ژنوتدل با مراکز امروزی زنان مقایسه گردیده که به منظور بالا بردن سطح آگاهی زنان، نمایشگاهها و اجتماعات و جلسات آموزشی دایر می‌کنند و مبارزات زنان را سازمان می‌دهند. اما کمیته‌های حزب کمونیست که تحت تسلط مردان بودند با سوءظن به آن می‌نگریستند. در بعضی قسمتهای اتحاد جماهیر شوروی، بخشهای زنان تقریباً بلافاصله پس از آن که نخستین بار دایر شدند ملغی گردیدند.

در مناطق دیگر کشور آنها بسیار فعال بودند، اما با مقاومت اکثریت سازمانهای حزبی تحت سلطه مردان رو به رو شدند. سرانجام همه آنها منحل گردیده و درون کمیته‌های رسمی حزب ادغام شدند و به آنها دستور داده شد که بیشتر فعالیتهای خود را بر افزایش بهره‌وری متمرکز کنند تا صرفاً مسایلی مربوط به زنان.» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۲)

امروزه در کشورهای غربی و لیبرال دموکراسی تا حدی این حقوق رعایت می‌شود و حقوق بشر و رفع تبعیض علیه زنان نسبت به کشورهای جهان سوم و در حال توسعه کمتر است اما همچنان زنان در تبعیض و محدودیت هستند؛ در این میان نباید ویژگیهای جغرافیایی مکانها را نیز فراموش کرد، چرا که در جهان پهناور مناطق مختلفی وجود دارد که هر کدام بسته به نوع ویژگیهای جغرافیایی که در اختیار مردم قرار می‌دهد تفاوت‌هایی رانیز در مکانها از نظر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در میان مردم بوجود می‌آورد؛ به طوری که «مکان‌های خاصی، معانی خاصی به خود می‌گیرند و فرهنگ چگونه مکانها و سکونتگاهها را مورد استفاده قرار می‌دهد. این مسأله را در فرهنگ دانشجویی که در فضاهای جغرافیایی خاص آنها قرار دارند می‌توان مشاهده کرد، زیرا که جغرافیای خاصی آنها را در یک جا گرد آورده است. دیگر این که مجزا کردن همزمان این مردم از امکانات و محدودیت‌های نواحی‌ای که از آن آمده‌اند نباید از نظر دور بماند.» (کریگ، ۱۳۸۳: ۱۰) از سوی دیگر با توجه به این که فرهنگ‌های مختلفی وجود دارد، این امر باعث شده که ارایه تعریفی جامع از فرهنگ، در میان انسان‌شناسان هنوز مورد چالش می‌باشد.

تاکنون تعریف جامعی از فرهنگ صورت نگرفته است؛ چرا که «در دوره معاصر تعاریف پدیده‌ها رو به سمت تکثر دارند. تعاریفی مناقشه آفرین که شاید به سختی بتوان در مورد آنها به توافقات مشترک رسید. آن طور که ذکر شده در سال ۱۹۵۲ «کروبروکلاکسون» ۱۶۴ تعریف درباره فرهنگ که به وسیله انسان‌شناسان به کار برده شده بود را فهرست می‌کند که به یقین با تحولات وسیعی که در نظام بین‌الملل و در رسانه‌ها و علوم

اجتماعی از آن زمان تا به حال صورت گرفته تعاریف بسیار دیگری نیز می‌توان به آن افزود.» (روزنامه شهروند، ۱۳۸۳/۳/۲۰) اما اگر بخواهیم تعریفی از فرهنگ ارائه دهیم این که «فرهنگ‌ها مجموعه‌ای از باورها یا ارزش‌هایی هستند که به روش‌های زندگی معنی می‌دهند و اطلاعات و شکل‌های نمادین تولید می‌کنند و از طریق آنها خود دوباره تولید می‌شوند.» (کریگ، ۱۳۸۳: ۴) این تفاوت در فرهنگ‌ها، موجب موج گسترده‌ای از اختلافات در روند ارتباط میان جوامع از دید فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردیده است؛ و مکانهای گوناگون با پذیرایی از جا به جایی افراد و مهاجرت مردان و زنان تفاوت‌های فرهنگی را در خود پذیرا گشته‌اند؛ به طوری که امروزه «در جهانی که میلیون‌ها زن و همچنین میلیون‌ها مرد در مکانها جا به جا می‌شوند و به دلیل جنگ، خشکسالی، بحران‌های اقتصادی، تغییر مکان زندگی، بازسازی یا تعدیل ساختاری اقتصاد ناچار می‌شوند که در مکانهایی خارج از مکان اصلی خود اقامت گزینند، طیفی از فرآیندهای اجتماعی و رویدادها در مقیاس‌های مختلف فضایی باهم ترکیب می‌شوند تا بین هویت و موقعیت آنها ارتباط برقرار کنند. آثار این ترکیب اغلب تقسیم‌بندی‌های مرسوم جغرافیایی را به چالش می‌کشد. آن طور که «موهانتی» ۱۹۸۴ بیان می‌کند، زنان کشورهای جهان سوم، توسط علایق مشترک سیاسی‌شان تعریف می‌شوند.» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲) همانطور که مشخص است زنان همواره در کشورهای مختلف جهان در تبعیض می‌باشند. حتی در کشورهای غربی مانند آمریکا و انگلستان نیز که از پیشرفته‌ترین کشورها می‌باشند این بی‌عدالتی به چشم می‌خورد. (جدول شماره ۱)؛ «به عنوان مثال در سال ۱۹۹۹ فقط ۲۲ درصد از شهرهای آمریکا با بیش از یک صد هزار نفر جمعیت دارای شهردار زن بوده‌اند. دو کلان شهر نیویورک و لس آنجلس هیچ‌گاه زنان را برای تصدی شهرداری انتخاب نکرده‌اند؛ به علاوه کمتر از یک سوم از اعضای شورای شهرهای نیویورک، لس آنجلس، شیکاگو و بوستون، زنان بوده‌اند. در بریتانیا تنها ۱۹ درصد از اعضای انجمن‌های محلی زن هستند و صرفاً ۳ درصد دارای زمینه‌های قومی غیر سفیدپوست‌اند.

به لحاظ سن و طبقه اجتماعی نیز می‌توان الگوهای مشابهی از بی‌عدالتی در تعیین نمایندگان مشاهده کرد.» (جونز و دیگران، ۲۰۰۳: ۳)

این بی‌عدالتی در ایران نیز در نحوه دسترسی زنان به رده‌های بالای مشاغل اجتماعی به چشم می‌خورد؛ در ایران «در قوانین استخدامی قضات که برای نخستین بار در سال ۱۳۰۲ تصویب شد، شرط مرد بودن در میان شرایط قضایی به چشم نمی‌خورد، هر چند تا سال‌ها (۱۳۴۸) از زنان کسی به این جرگه وارد نشده بود و برای نخستین بار در سال ۱۳۴۸، پنج زن ابلاغ قضایی گرفتند و از آن هنگام تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۷ نیز این روند ادامه داشت. اما با استقرار نظام جمهوری اسلامی با حاکمیت عملی نگرش فقهی، زنان از قضاوت منع شدند، استخدام قضات زن متوقف شد و وضع زنان شاغل در دستگاه قضایی دچار دگرگونی شد.» (کدیور، ۱۳۸۴: ۳۲)

به علاوه در رسیدن زنان ایران به نمایندگی مجلس نیز نشان از حضور

این آمار و ارقام متفاوت، که نسبت حضور زنان به مردان را نشان می‌دهد در دیگر کشورهای جهان نیز دیده می‌شود، که نشان از حضور کم‌رنگ زنان در عرصه‌های اجتماعی دارد.

تعداد اندک آنها می‌باشد. همان‌طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌کنیم، قبل از انقلاب اسلامی تعداد نمایندگان زن، در مجلس در دوره‌های چندگانه انتخابات، بسیار کمتر از تعداد مردان بوده است و در بعد از انقلاب اسلامی نیز این تفاوت مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۱: جنسیت و حکومت محلی در ایالات متحده و بریتانیا (آمار به درصد)

اطلاعاتی موجود نیست	زن	مرد	تعداد n	اعضای حکومت محلی
۲	۲۱	۷۷	۲۱۸	ایالات متحده
	۲۴	۷۶	۵۱	شهرداران شهرهای با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۹
	۳۳	۶۷	۱۵	اعضای شورای شهر نیویورک در سال ۲۰۰۲
	۳۰	۷۰	۵۰	اعضای شورای شهر لس‌آنجلس در سال ۲۰۰۲
	۱۵	۸۵	۱۳	اعضای انجمن شهرداری شیکاگو در سال ۲۰۰۲
۲۵	۱۹	۸۱	-	بریتانیا
	۸	۶۸	۴۴۸	اعضای شورای بخش‌ها و مناطق در سال ۱۹۸۶
	۳	۹۷	۴۴۸	رهبان شورا در سال ۱۹۹۳
	۴۰	۶۰	۲۵	روسای شورا در سال ۱۹۹۳
	۴۶	۵۴	-	اعضای انجمن بزرگ لندن در سال ۲۰۰۲
	۱۲	۸۸	-	اعضای انجمن تراست‌های مسکن‌سازی در سال ۱۹۹۴
	۳۸	۶۲	-	اعضای انجمن شوراهای آموزشی و تجاری در سال ۱۹۹۴
	۴۰	۶۰	-	اعضای انجمن مسولان بهداشت منطقه‌ای در سال ۱۹۹۴
				اعضای انجمن تراست‌های خدمات درمانی ملی در سال ۱۹۹۴

جورنز و دیگران، ۲۰۴:۱۳۸۶

جدول شماره ۲: مقایسه مشارکت پارلمانی زنان ایران (به درصد)

بعد از انقلاب اسلامی		قبل از انقلاب اسلامی			
منتخبین مرد	منتخبین زن	دوره	منتخبین مرد	منتخبین زن	دوره
۹۸/۳۴	۱/۶۶	دوره اول	۹۷	۳	دوره بیست و یکم
۹۸/۳۴	۱/۶۶	دوره دوم	۹۶/۸	۳/۲	دوره بیست و دوم
۹۸/۴	۱/۶	دوره سوم	۹۴	۶	دوره بیست و سوم
۹۴/۴	۳/۶	دوره چهارم	۹۲/۵	۷/۵	دوره بیست و چهارم
۹۴/۴	۵/۶	دوره پنجم			-
۹۵/۶	۴/۴	دوره ششم			-
۹۵/۸	۴/۲	دوره هفتم			-

پیشگاهی فرد و امید، ۲۴۴:۱۳۸۴

امروزه در دنیا ورود دختران به مدرسه هشتاد میلیون نفر کمتر از پسران است.

دو سوم کل ساعات کار انجام شده به زنان تعلق دارد؛ ولی تنها ده درصد درآمد جهان و تنها یک درصد دارایی‌ها را در اختیار دارند. این رقم در آفریقا به هشتاد درصد می‌رسد. ولی آنان آخرین کسانی هستند که استخدام و نخستین کسانی هستند که به هنگام بحران اخراج می‌شوند. همچنین سازمان

در زمینه‌های سواد، اقتصاد و مالکیت منابع نیز زنان در تبعیض قرار دارند؛ «از نظر باسوادی در سطح جهان آمارها حاکی از آن است که تنها ۶۹ درصد زنان در مقابل ۸۳ درصد مردان بالای ۱۵ سال با سوادند. نسبت بی‌سوادی بین زنان از ۹۲ درصد در نیجریه تا کمتر از ۱ درصد در باربادوس و تاجیکستان متغیر است. در کشورهایی مانند لسوتو، جامائیکا، اروگوئه، قطر و امارات متحده عربی تعداد زنان با سواد حتی از مردان بیشتر است.

بین‌المللی کار در سال ۲۰۰۶ این گونه ارزیابی کرده است که ۱/۲ میلیارد نفر از ۲/۹ میلیارد نفر کارگر موجود در سطح جهان زنان بوده‌اند. (خانی، ۱۳۸۶: ۲۶-۳۲)

بنابراین «تحلیل جنسیتی از ابزارهای مهم برای درک میزان جامع‌نگری علوم است، به خصوص اگر آن علم زمینه و روش‌هایی را برای برنامه‌ریزی تدارک ببیند. غفلت از این امر، توسعه ناموزونی را ایجاد خواهد کرد.» (همان: ۷) و در امر توسعه، باید به نقش حکومت‌ها و دیدگاه‌های آنها نسبت به حضور مردان و زنان توجه شایان کرد؛ چرا که «نباید فراموش کرد، این موضوع که حکومت‌ها چگونه با منابع و ثروت‌های خود رفتار می‌کنند به شدت بر توان توسعه آنها تأثیر می‌گذارد.» (محرابی و مهکویی، ۱۳۸۷: ۵۶۹)

نتیجه‌گیری

با توجه به مسائل مطرح شده در این پژوهش، جغرافیای جنسیت و نقش انسان به عنوان عنصر سازنده در مکانها و مناطق، دارای تفاوت‌های زیادی است. از آن جا که نقش انسان در توسعه و پیشرفت شایان توجه است و نقش اصلی را برعهده دارد، زنان و مردان در ایجاد مکانها و سرزمینهای آباد نقش بسزایی دارند. اما در طول تاریخ به این نقش به شکل یک طرفه نگاه شده است و همواره زنان در مشاغل اجتماعی حضور کم‌رنگی داشته‌اند. بررسی کشورها نشان می‌دهد که زنان و مردان در این کشورها به یک اندازه در عرصه اجتماع حضور ندارند و در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی میان آنها تفاوت می‌باشد. شواهد نیز حاکی از آن است که زنان در دستیابی به رده‌های مدیریتی بالا هم در سطح ملی و هم جهانی نیز در بی‌عدالتی قرار دارند. روند فوق باعث شده تا این موضوع مورد توجه جغرافیای جنسیت قرار بگیرد.

منابع و مآخذ

- ۱- بلانت، آلیسون و ویلس، آریلد (۱۳۸۵)؛ دگراندیشی در فلسفه جغرافیا؛ مقدمه‌ای بر عقاید متعارض و رویه‌های بنیادستیز در جغرافیای معارض، ترجمه حسین حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- پیشگاهی فرید، زهرا و امید، مریم (۱۳۸۴)؛ دموکراسی در خاورمیانه و فرصت‌های فراروی زنان؛ مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک با همکاری سازمان جغرافیایی.
- ۳- جونز، مارتین و دیگران (۱۳۸۶)؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه زهرا پیشگاهی فرد با همکاری رسول کبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- خانی، فضیله (۱۳۸۶)؛ درآمدی بر پارادایم جغرافیای جنسیت؛ تهران: انتشارات سمت.
- ۵- دادس، کلاوس (۱۳۸۴)؛ ژئوپلیتیک در جهان متغیر؛ ترجمه زهرا احمدی پوربا همکاری عطاالله عبدی، تهران: انتشارات بلاغ دانش.
- ۶- کرنگ، مایک (۱۳۸۳)؛ جغرافیای فرهنگی؛ ترجمه مهدی قرخلو، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- کسدیور، جسمیله (۱۳۸۴)؛ مسوانع قضاوت زنان در ایران؛ ماهنامه اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۷ و ۲۱۸، مهر و آبان.

۸- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، چاپ بیست و دوم.

۹- شکویی، حسین (۱۳۷۸)؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)؛ تهران: انتشارات گیتاشناسی.

۱۰- شکویی، حسین (۱۳۸۲)؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد دوم)؛ تهران: انتشارات گیتاشناسی.

۱۱- مسجهدزاده، پیروز و عسگری، سهراب؛ (۱۳۸۴)؛ جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک؛ تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ اول.

۱۲- محرابی، علیرضا و مهکویی، حجت (۱۳۸۷)؛ ژئوپلیتیک خلیج فارس و واگرایی کشورهای ساحلی؛ مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان، ۲۲ و ۲۳ آبان‌ماه.

۱۳- هولت - جنسن، آریلد (۱۳۷۶)؛ جغرافیا، تاریخ و مفاهیم؛ ترجمه جلال تبریزی؛ ناشر سیر و سیاحت.

۱۴- روزنامه شهروند ۲۰/۳/۱۳۸۷.

پی‌نوشت

1- Eratosthenes

2- Societe de geographie de Paris

3- Gesellschaft fur Erdkunde Zu Berlin

4- Royal Geographic Society

5- Prussia

6- Sex

7- Gender

8- Femine

9- Femina

10- Pornography

11- Zhenotdel